

بررسی وضع و نقش اصطلاحات در فقه و حقوق اسلامی

سید محمد صادق طباطبایی

اختصاص لفظ بالمعنی و ارتباط خاص بینهما^۲ لفظ و معنی به برکت وضع آنچنان با هم ملازمه پیدا می کنند و یا بهتر بگوییم آنچنان با هم متحد می شوند که از تصور دال، مدلول تصور می شود و از تصور مدلول، دال.

واضع کیست؟

نزدیکی لفظ و معنا در ذهن و اتحاد و تلازم آن دو، بسیاری از دانشمندان علم اصول را دچار حیرت و سرگردانی کرده و چنین سؤال مهمی را در برابرشان مطرح کرده که واضع الفاظ در هر زبان کیست؟ و این همه توان و قدرت را در نزدیک کردن لفظ و معنا از کجا آورده است؟

صاحب نظران در پاسخ به این سؤال هم رأی نیستند بلکه چهار نظریه داده اند و ما در این مقام خلاصه این نظرات را از نفایس الفنون آملی نقل می کنیم:^۳

نظریه اول: واضع همه الفاظ خداوند است این نظریه از آن ابوالحسن اشعری و پیروان اوست. این مذهب را مذهب توقیع

۱. ر. ک: محمدرضا مظفر، اصول الفقه، ۱۴۰۵ق، نشر دانش اسلامی،

قم، ج ۱، ص ۱۰؛ دکتر ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، چاپ پنجم، ص ۳۱؛ دکتر علیرضا فیض، مبانی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، چاپ چهارم، ص ۷۹.

۲. محمد کاظم خراسانی، کفایة الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴.

۳. علامه محمد بن محمود آملی، نفایس الفنون فی هرایس العمیون، با مقدمه و تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۳۳-۳۵.

در هر یک از دانش های موجود شمار زیادی از اصطلاحات خاص آن رشته وجود دارد که از طرف متخصصان و صاحب نظران آن علم، وضع و جعل گردیده و ابزار تفهیم و تفاهیم مسائل و موضوعات آن، میان دانشیان و دست اندرکاران آن علم است. هیچ دانشمند و محقق بدون استمداد از اصطلاحات نمی تواند مقاصد خود را بیان کند. اصطلاح در هر علمی در واقع کلید حل معمای آن علم به حساب می آید.

فقه و حقوق اسلامی نیز از این قانون کلی مستثنا نیست؛ علم فقه از گسترده ترین علوم اسلامی است و در بر دارنده مجموعه ای کامل از مباحثی که در عرف علمی امروز، علم حقوق نامیده می شود.

فقه و حقوق اسلام می تواند بخوبی به عنوان یک نظام دقیق، اصیل و قوی در برابر نظام های حقوقی موجود دنیا عرض اندام کند و خود را به صورت یک نظام پیشرفته به جامعه علمی معاصر بقبولاند و به مراکز علمی مطالعات حقوقی جهان کشانده شود، مشروط بر این که به صورتی صحیح و با استفاده از روش های جدید عرضه شود.

وضع

وضع در لغت به معنای گذاشتن و قرار دادن است و در اصطلاح عبارت است از «قرار دادن لفظی در برابر یک معنا و تخصیص لفظ به آن»^۱

مطابق این تعریف که میان منطقیان و اصولیان مشهور است وضع، عمل و فعل واضع است، ولی محقق خراسانی آن را صفت لفظ می داند آنجا که می گوید: «الوضع هو نحو

ذاتی بود بایستی تمام افراد بشر در این دلالت مشترك باشند نه آن که در نقطه ای از جهان این دلالت یافت شود و در نقطه ای دیگر دیده نشود.^۷

قول دوم، صائب و به واقعیت نزدیک تر است. با این همه یک حقیقت را نباید از نظر دور داشت و آن این که بدون شک انسان نخستین پیش از وضع الفاظ، برای انتقال مفاهیم به دیگران با مشکلات زیادی روبرو بوده و با روش های گوناگونی از جمله احضار خود شیء و یا استفاده از علائم و غیره این کار را با سختی انجام می داده است. در این دوران اسفبار به اختراعی که این معضل را از میان بردارد نیاز داشته و اگر احتیاج، مادر اختراع باشد، می توان گفت هیچ اختراعی بر وضع الفاظ مقدم نبوده است. از سویی دیگر خداوند برای رفع نیازهای ضروری غالباً عادات و رفتارهایی را به صورت غریزه در سرشت تمام جانداران و از جمله انسان به ودیعه نهاده است تا امکان بقاء و تکامل فراهم گردد. بنابراین هیچ بعید نیست در آغاز تکلم، آنگاه که کار انتقال مفاهیم بر بشر بسیار سخت بوده و نیاز فزاینده و شدید او را به سوی وضع الفاظ فراخوانده، غریزه ای خدادادی نیز به کمک او آمده باشد.^۸

اما باید گفت اگر هدایت تکوینی خداوند در وضع الفاظ به کمک بشر شتافته باشد فقط به نحو کلی، اصل وضع را به او الهام کرده لیکن این که چه الفاظی در برابر کدام معانی قرار داده شود، قطعاً به دست خود بشر صورت گرفته است.

اقسام وضع

هر گاه واضع لغتی را برای معنایی وضع کند و صراحتاً اعلام دارد که لفظی را در برابر معنای قرار داده است، وضع تعیینی یا تخصیصی صورت گرفته؛ مانند زمانی که شهرداری خیابان جدید الاحداثی را نامگذاری می کند و یا مؤسسات علمی که بر ابزارهای جدید اسم می گذارند.

ولی هر گاه دلالت لفظ بر معنی، ناشی از وضع واضع نباشد

(توقیف) گویند؛ زیرا اینان معتقدند حق تعالی الفاظ را بیافرید و به ازای معانی وضع کرد و بندگان را به وسیله وحی بر آن آگاه گردانید، یا این که خود اصوات و حروف را در جسمی بیافرید تا آدمیان از او بشنوند و بدانند که واضع، این الفاظ را به ازای این معانی وضع کرده و یا علم ضروری در یک یا چند تن از انسان ها بیافرید تا بدانند که واضع، هر لفظی را برای کدام معنی وضع کرده است.

نظریه دوم: واضع همه الفاظ انسان است. ابوهاشم جبایی و پیروان او طرفدار این نظریه اند. این گروه چنین استدلال می کنند که اگر وضع لغات، اصطلاحی نباشد، ناچار باید توقیفی باشد و آن جایز نیست زیر توقیف یا به وسیله وحی خواهد بود یا به خلق علم ضروری و این هر دو محال است؛ زیرا اگر به وسیله وحی باشد باید بعثت انبیاء مقدم بر لغت باشد و حال آن که متأخر است به دلیل آیه «وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه»^۴ و اگر به وسیله خلق علم ضروری باشد، اولاً خلق علم ضروری در غیر عاقل بعید است. ثانیاً در عاقل اگر باشد لازم آید که آن عاقل مکلف نباشد. البته به دلایل گروه اول و دوم پاسخ داده شده که در این مقال جای تعرض آن نیست.

نظریه سوم: بعضی از لغات که توسط اصطلاح، تنبّه بدان امکان دارد، به وضع حق تعالی است و باقی لغات شاید به وضع حق باشند و شاید که به وضع خلق بود و این مذهب استاد ابوالحسن اسفراینی و جمعی دیگر است.

نظریه چهارم: قول به توقف است بنابر احتمال جمیع نظرات و این مذهب شریف علم الهدی و قاضی ابوبکر است.

منشأ دلالت الفاظ بر معانی

لفظ آینه تمام نمای معنی است و همان گونه که آینه بدون تصویر معنایی ندارد، لفظ بدون معنی نیز بی مفهوم است. اکنون این سؤال مطرح می شود که این رابطه ملازمه و تداعی که بین لفظ و معنی وجود دارد از کجا ناشی شده و منشأ آن چیست؟

برخی معتقدند دلالت الفاظ بر معانی به حسب ذات و طبیعت آن الفاظ است^۵ یعنی میان هر لفظ و مدلولش مناسبتی طبیعی ثابت است که مقتضی اختصاص آن لفظ است به معنای او و گرنه تخصیص بلا مخصص لازم می آید که محال است و آنچه علمای اشتقاق می گویند که در نفس حروف خاصیتی چند وجود دارد مانند جهر و همس و شدت و رخوت و غیره، به این قول نزدیک است.^۶

ولی اکثر اصولیان و منطقیان بر آنند که دلالت الفاظ بر معانی به سبب وضع است نه بالذات، زیرا اگر دلالت الفاظ بر معانی

۴. سوره ابراهیم، آیه ۴.

۵. از جمله عباد بن سلیمان صیمری و گروهی از قدمای معتزله.

۶. همان، ص ۳۶، در کتاب اصول فقه، تألیف محمد رشاد، ص ۶ نیز همین مطلب از قول سکاکی آورده شده است.

۷. محمدرضا مظفر، المنطق، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۳۶؛ محمدرضا مظفر، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۱۳.

۸. برای مطالعه بیشتر ر. ک: سید مصطفی محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ج ۱، ص ۲۲-۲۳.

به عبارت دیگر آیا شارع این الفاظ را از معانی اصلی خود نقل و در مقابل معانی جدید وضع نموده یا بدون اینکه آنها را از معانی اصلی انتزاع کند مجازاً و با انضمام قرینه صارفه در معانی جدید اصطلاح کرده است؟

بدیهی است در صورت اول وجود حقیقت شرعی ثابت و دلالت آن الفاظ بر معانی جدید به طریق حقیقت شریعه بوده، ولی در صورت دوم حقیقت شرعی منتفی و دلالت آنها بر معانی جدید از باب مجاز مشهور خواهد بود.^۹

عده‌ای از اصولیان بر آنند که این واژه‌ها در صدر اسلام و در زمان خود شارع - پیامبر اکرم (ص) - در معانی اصطلاحی خود به مرز حقیقت رسیده‌اند و حقیقت شرعی شده‌اند. برخی دیگر معتقدند این نقل در زمان خود شارع و در صدر اول صورت نگرفته بلکه در زمان پیروان شرع یعنی متشرعین واقع شده، به همین جهت، این اصطلاحات حقیقت متشرع‌اند.^{۱۱}

نقل این الفاظ به معانی جدید یا به وضع تعیینی بوده یا به وضع تعیینی. در مورد وضع تعیینی قطع به عدم آن داریم، زیرا اگر چنین بود با توجه به حساسیت ویژه‌ای که مسلمانان صدر اسلام در این گونه مسائل داشتند، حتماً خبر آن به تواتر یا حداقل به نقل واحد به ما می‌رسید، پس به وضع تعیینی بوده و آن هم در زمان امام علی (ع) صورت گرفته، زیرا هنگامی که لفظ در زبان جماعتی مدت زمانی قابل توجه در معانی خاص استعمال شود به سبب کثرت استعمال در آن حقیقت خواهد شد؛ چه رسد به اینکه سال‌های متمادی نزد همه مسلمانان استعمال شود. آری حقیقت بودن این الفاظ در معانی جدید در خصوص زمان پیامبر ثابت نیست.^{۱۲}

به بیان دیگر از آنجا که نقل یک لفظ از معنای لغوی و اولیه خود به معنای ثانوی و اصطلاحی نیازمند زمان است برای این زمان می‌توان سه مرحله در نظر گرفت:

مرحله اول، آغاز به کارگیری لفظ است در معنای جدید در کنار کاربرد آن در معنای قدیمی خود. می‌توان گفت در این

بلکه کثرت استعمال خود بخود سبب دلالت لفظ بر معنایی گردد، وضع تعیینی یا تخصصی صورت گرفته است بدون این که واضع اولیه و زمان وضع مشخص باشد. مثلاً هیچ کس نمی‌داند واضع لفظ سنگ کیست و در چه زمانی این لفظ برای دلالت بر این جسم سخت و جامد وضع شده است.

اصطلاح وضع تعیینی و تعیینی از محقق خراسانی صاحب کفایة الاصول و اصطلاح وضع تخصیصی و تخصصی از ملاهادی سبزواری است.^۹

اکنون پس از گذر از مباحث وضع به عنوان تمهید مقدمه، اصطلاحات فقهی را زیر ذره بین قرار داده و آن را از زاویه‌های گوناگون مورد تأمل و بررسی قرار می‌دهیم.

وضع اصطلاحات فقهی

قانونگذاران معمولاً برای تشریح قوانین و مقررات خود از واژه‌ها و اصطلاحات متداول در بین مردم استفاده می‌کنند و پس از استفاده مکرر، خود به خود این واژه‌ها در معانی جدید مصطلح می‌شوند، اگرچه بندرت به اختراع و وضع الفاظ جدید نیز دست می‌زنند.

قانونگذار اسلام نیز در کار خود همین روش را در پیش گرفته، مثلاً لفظ صلوات را که در زبان عرب برای مطلق دعا و عبادت وضع شده بود در معنای عبادتی ویژه با مقدمات و مقارنات و ارکان مخصوصی (نماز) به کار برده است یا از صوم که به معنای امساک و خودداری بطور مطلق بوده در معنای خودداری و امساک می‌نویسد و مقرون به نیت و با شرایطی خاص استفاده کرده است (روزه) و یا از حج که به معنای قصد و آهنگ بوده، معنای انجام مناسک مخصوص در زمان و مکانی خاص را اراده کرده است و همچنین سایر اصطلاحات شرعی.

بنابراین، این واژه‌ها در میان اهل زبان نخست برای معنای لغوی وضع شده و سپس در زبان شارع به ازای معنای جدید شرعی، اصطلاح شده‌اند. دیگر اینکه وسعت کاربرد این گونه واژه‌ها در معنای مصطلح جدید، به حدی بوده که پس از گذشت مدتی، معنای پیشین به بوته فراموشی سپرده شده و بدین ترتیب فرایند نقل و به تبع آن، وضع به سرحد کمال خود رسیده است.

نکته مهم در این بحث، این است که این نقل چه زمانی صورت گرفته و واژه‌های مورد نظر در چه زمانی به معنای نوین شرعی انتقال کامل یافته و در آن معنای مصطلح شده‌اند به گونه‌ای که شنونده به محض شنیدن این الفاظ، معنای اصطلاحی و شرعی آن بدون قرینه به ذهنش متبادر شود نه آن معنای لغوی و اولیه؟

۹. دکتر ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، چاپ پنجم، پاورقی ص ۳۱.
 ۱۰. محمدرضا مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۲.
 ۱۱. شیخ حسن بن شهید الثانی معروف به صاحب معالم، معالم الدین و ملاذ المجتهدین معروف به معالم الاصول، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۴ق، ص ۵۱-۵۰؛ علامه علی نقی حیدری، اصول الاستنباط، قم، مرکز حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق، چاپ دوم، ص ۵۸؛ اصول الفقه، مظفر، ج ۱، ص ۳۲-۳۳؛ اجودالتقریرات، ص ۳۲.
 ۱۲. اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۳.

مرحله استعمال لفظ در معنای جدید، مجاز است و در معنای قدیمی حقیقت.

مرحله دوم، زمانی است که قدرت دلالت لفظ به معنای جدید در اثر کثرت استعمال کمی بیشتر شده و این معنا تقریباً همسنگ معنای قدیمی است. در این هنگام لفظ وضعیتی مشابه الفاظ مشترك دارد.

و بالاخره مرحله سوم، زمانی است که کثرت استعمال لفظ در معنای جدید به حدی رسیده که معنای قدیم را از گردونه دلالت خارج کرده و خود جایگزین آن شده است، در این زمان است که به محض تلفظ لفظ و به حکم تبادل، معنای دوم به ذهن شنونده سبقت می گیرد و از آنجا که تبادل علامت حقیقت است، گفته می شود که لفظ در معنای دوم به حد حقیقت رسیده است.

در الفاظ قرآن نیز همگی یا اکثر قریب به اتفاق آنها محفوف به قرائنی هستند که منظور از کاربرد لفظ را مشخص می کنند در نتیجه معلوم می شود که مثلاً منظور از صلاة دعا و نیایش است یا معنای اصطلاحی آن. البته در قرآن کاربرد این الفاظ برای معنای مصطلح شرعی بسیار بیشتر از کاربرد آنها در معنای اولیه است؛ به عنوان مثال یازده مورد کاربرد لفظ حج در قرآن دیده می شود که همه آنها به منای اصطلاحی حج است و از سی و چهار مورد کاربرد لفظ جهاد و مشتقات آن، فقط در یک مورد که به صورت مشابه در سوره های عنکبوت و لقمان تکرار شده^{۱۳} منظور، معنای اصطلاحی نیست که آن هم از سیاق جمله به خوبی پیداست.^{۱۴}

آقا ضیاء عراقی در کتاب «بدایع الافکار» فکر بدیعی را در این زمینه ارائه داده که به لحاظ ظرافت فکر و دقت نظر، خلاصه آن را در اینجا نقل می کنیم: ایشان اصطلاحات شرعی را به دو قسم تقسیم می کند: قسم اول معنای جدید و بی سابقه و کلمات و اصطلاحات مربوط به اینگونه معنای یعنی عبادات؛ قسم دوم معنایی که در میان مردم معمول بوده و تازگی نداشته یعنی معاملات. آنگاه نامبرده اصطلاحات مربوط به قسم اول یعنی عبادات را حقیقت شرعی می داند و اینگونه استدلال می کند که روش عقلا بر این است که آنچه را اختراع می کنند، برایش نام می گذارند. شارع مقدس نیز برای مردم احکامی آورده و افکار تازه و جدیدی عرضه داشته که برای تفهیم آن به مردم عصر خود و آیندگان از همین روش عقلایی پیروی کرده است؛ مثلاً عبادت خاصی را برای مردم لازم دانسته و آن را به نام «صلات» نامیده، پس کلمه صلات را برای عبادت مورد نظر خود نهاده و به اصطلاح وضع کرده و این نامگذاری را در ضمن گفتگو به مردم فهمانده و به عبارت دیگر وضع را با استعمال بیان نموده است.

این خود یک نوع وضع تعیینی است و همین طور اصطلاحات دیگر مانند صوم، زکات، جهاد و غیره. به عقیده آقاضیاء عبادات در شریعت اسلام با همین عبادات در شرایع دیگر یکی نیست؛ زیرا اولاً از نظر لفظ، این الفاظ در مذاهب دیگر به کار نرفته، بلکه آنها لفظی به زبان دیگر داشته اند. ثانیاً از لحاظ معنا هم عبادات آنها با عبادات شرع اسلام متفاوت بوده است؛ مثلاً نماز در شریعت مسیح و یهود با نماز در شریعت اسلام یکسان نیست. پس عبادات شرع اسلام، جدید و ابداعی تازه بوده نه همان عبادات ادیان گذشته و در نتیجه نیاز به نامگذاری و اصطلاحی جدید هم داشته است.^{۱۵} اما معاملات چون بین مردم معمول بوده برای فهماندن آنها نامگذاری جدید لازم نبوده و با همان اصطلاحاتی که بین مردم وجود داشته، شارع نیز تکلم و گفتگو کرده پس اینها همان معنای عرفی خود را دارند و حقیقت عرفی اند نه حقیقت شرعی.^{۱۶}

وضع اصطلاحات حقوقی

در علم حقوق نیز این موضوع مطرح است که آیا اصطلاحات این علم «حقیقت قانونی» است؟ از بررسی متون قانونی می توان به این نتیجه رسید که چهار نوع اصطلاح در این علم به کار گرفته شده:

الف. حقیقت عرفی: در بیشتر موارد قانونگذار کلمات و اصطلاحاتی را که در گفتگوی روزانه بین مردم معمول بوده به کار برده است و در این موارد اصطلاح خاصی ندارد؛ مانند جرم، مجرم، متهم، حکم، محکوم، تبرئه و غیره.

ب. حقیقت متشرعه: در موارد بسیاری نیز قانونگذار اصطلاحات رایج در شرع را به کار برده که این اصطلاحات حقیقت متشرعه اند و با همان معنای شرعی در علم حقوق استعمال شده اند؛ مانند بیع، اجاره، خیار، نکاح، طلاق، دیه، قصاص و غیره. بدیهی است برای فهم معنای این قبیل اصطلاحات باید به شرع رجوع کرد.

۱۳. و آن جاهداً لتشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما، سوره عنکبوت، آیه ۸ و سوره لقمان آیه ۱۵.

۱۴. همان، ص ۷۷.

۱۵. در مقابل این نظریه، محقق خراسانی عقیده دارد که عبادات ادیان دیگر با عبادات دین اسلام از نظر ماهیت یکی است. ر. ک: کفایة الاصول، ص ۳۶-۳۷.

۱۶. آقا ضیاء عراقی، بدایع الافکار، ص ۱۰۴، به نقل از عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۹۰ و مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۴۰-۴۱.

کنند. بنابراین در صورتی که بین طرفین عقد درباره مفاد عقد و حدود تعهد و معانی الفاظ استعمال شده در سند، اختلاف روی دهد و به طور مسالمت آمیز حل اختلاف نشود، محکمه ناگزیر باید دست به تفسیر قرارداد مزبور بزند و الفاظ عقد را بر معانی عرفی حمل کند؛ زیرا طرفین عقد که خود اهل عرفند، ناچار برای تفهیم مقصود خود به یکدیگر، الفاظ را در معانی عرفی استعمال کرده اند.^{۱۹}

پیدایش و توسعه اصطلاحات فقهی

اصطلاحات مربوط به علوم اسلامی همزمان با ظهور اسلام و نزول قرآن آغاز گردید. قرآن ضمن نوآوری های فراوان خود و تغییراتی که در محیط، مفاهیم و ارزش های موجود ایجاد کرد، از لحاظ ادبی نیز دگرگونی هایی پدید آورد که از جمله آن دگرگونی ها، ایجاد و اختراع مصطلحات است.

در آغاز اسلام، فقه و قرائت قرآن و تفسیر قرآن و حدیث یک علم محسوب می شد، سپس مطابق قانون تکامل هر کدام از این علوم مستقل گشت، بخصوص فقه که استقلال کاملی پیدا کرد و علمای آن علم به فقها معروف شدند. پس از دو سه قرن شریعت اسلامی نضج کامل یافت و فقه و قوانین آن - که از بالاترین و برترین شریعت های جهان محسوب می شود - به طور جامعی تدوین یافت.^{۲۰}

مصطلحات نخستین اسلامی بیشتر به اصول اعتقادی و اخلاقی، روش های فکری و سیستم های عملی و عادات و آداب برمی گردد، ولی به تدریج در سطح کل شریعت همراه با فروع عملی و واجبات و محرمات عبادی و حقوقی توسعه و گسترش می یابد.

اکثر اصطلاحات فقهی از قرآن و سنت سرچشمه گرفته است، برخی از این اصطلاحات را می توان در خود قرآن پیدا

۱۷. برای نمونه تعریف سند در ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی این گونه آمده است:

سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد و تعریف «اثر» در ماده یک قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان چنین آمده است: از نظر این قانون ... به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می آید، بدون در نظر گرفتن سلیقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته «اثر» اطلاق می شود.

۱۸. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۱، چاپ سوم، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۱۹. دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۸، چاپ هشتم، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲۰. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶، چاپ دوم، ج ۳، ص ۱۰۳-۱۰۴.

ج. حقیقت قانونی: در برخی موارد قانونگذار خود به تعریف کلمات و اصطلاحاتی پرداخته و به تعبیر دیگر اقدام به وضع کرده و بدین ترتیب حقیقت قانونی به وجود آورده است. البته ممکن است معانی کلمات و اصطلاحات همان معانی لغوی و عرفی یا نزدیک به آنها باشد، ولی این منافاتی با وضع قانونگذار ندارد، زیرا قانونگذار خود مستقلاً و با توجه و تعمد، به تعریف کلمات و اصطلاحات پرداخته و به اصطلاح «وضع» کرده است. برای نمونه می توان به تعریف «مال غیر منقول» در ماده ۱۲ قانون مدنی، تعریف «حق ارتفاق» در ماده ۹۳، تعریف «سند» در ماده ۱۲۸۴ همان قانون و تعریف «پدید آورنده» و «اثر» در ماده یک قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان اشاره کرد. در نتیجه برای فهم و درک معانی و حدود دلالت این دسته از اصطلاحات و تشخیص موارد ابهام و اجمال، باید به قانون مراجعه کرد نه به عرف و نه به شرع.^{۱۷}

د. حقیقت مستنبط از قانون: اصطلاح حقوقی گاهی در قانون توسط قانونگذار تعریف نمی شود و مشخص نمی گردد، اما از اجتماع چند ماده قانون و در نظر گرفتن موارد استعمال قانونگذار و یا به کمک مبانی حقوقی می توان تعریف آن اصطلاح را استخراج کرد. استنباط صحیح این قسم اصطلاحات از لا به لای قوانین، از نوع بسیار دشوار استنباط است که نشانه بصیرت، تسلط و صاحب نظر بودن فرد استنباط کننده است؛ مثلاً تعریف «خسارت»، «مستثنیات دین» و «دعوی مالی» از این قبیلند.^{۱۸}

حمل اصطلاحات عقود بر معانی عرفی

یکی از موارد رجوع به عرف برای فهم اصطلاحات حقوقی، مبحث عقود است؛ زیرا قانونگذار خود اصطلاح خاصی در مورد عقود وضع نکرده و آن را از عرف گرفته است. این مطلب در ماده ۲۲۴ قانون مدنی چنین تصریح شده: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه».

اما باید گفت اگرچه این ماده قانون درباره الفاظ عقود است و مستقیماً شامل الفاظ دیگر از قبیل مورد تعهد و شروط مندرج در سند نمی گردد، ولی می توان به طریق اولویت، الفاظ مرتبط با عقود را نیز بر معانی عرفی حمل نمود؛ زیرا الفاظ عقود که پایه و اساس قرارداد است، هرگاه بر معانی عرفیه حمل گردد، الفاظ دیگر که جنبه فرعی دارند، به طریق اولی بر معانی عرفی حمل می شوند. علاوه بر آن که عقلایی نیست دو نفر با بودن الفاظ به حد کافی که می توانند هر چه را بخواهند تعبیر نمایند، الفاظ را در غیر معانی عرفی استعمال کنند و مفاهیمی برای آن جعل

(لغت) به کار برده بود، نه به عنوان یک اصطلاح و این در دوره تفریح بود که بر قامت بسیاری از این کلمات لباس اصطلاح پوشانده شد و از آن پس به عنوان اصطلاح درآمدند و یا شکل های دیگر ریشه این کلمات به عنوان اصطلاح، اقتباس گردید.

بنابراین باید گفت حجم زیادی از مصطلحات اسلامی از جمله مصطلحات فقهی در این دوره به وجود آمده و هم در این دوره بود که هزاران هزار اصطلاح مربوط به علوم گوناگون اعم از نقلی و عقلی به گنجینه اصطلاحات اسلامی افزوده شد.

نکته دیگر اینکه روند پیدایش اصطلاحات همچنان ادامه دارد به گونه ای که با پیشرفت و تحول جوامع و در نتیجه پیدایش مسائل مستحدثه برای فقه، هر روز بر دامنه اصطلاحات این علم افزوده می گردد؛ برای نمونه می توان اصطلاحات سرقفلی، بیمه (التأمین)، سفته (الکمیالات) و دو نوع آن: حقیقی و دوستانه، برات، صرف برات، تلقیح مصنوعی، تشریح و غیره را نام برد که در عصر حاضر به خانواده بزرگ مصلحات فقهی پیوسته اند.

اهمیت اصطلاحات در فقه و حقوق اسلامی

تعبیرات و کلمات شرع بخصوص اصطلاحات فقه در فرهنگ فارسی از جایگاه ویژه ای برخوردارند، به گونه ای که نه تنها در متون و کتاب های درسی و غیر درسی، بلکه در محاورات روزانه و گفت و شنوهای معمولی نیز لغات و اصطلاحات فقهی فراوان به کار برده می شود. مردم در کارهای روزمره اعم از عبادات، دادوستدها، تعاملات اجتماعی، قضایی و خانوادگی، بسیاری از عبارات، قواعد و اصطلاحات فقهی را استعمال می کنند و در مقام احتجاج بدان استناد می جویند. این در حالی است که امکان دارد در ذهن خود تصویری ناقص و مبهم از این اصطلاحات داشته باشند و معانی دقیق و کامل آنها را ندانند و چه بسا ممکن است در تفسیر آنها دچار خطا شوند.

درک معانی این اصطلاحات که بیانگر افکار و عقاید متفکران و صاحب نظران این رشته در طول قرون و اعصار متمادی است، برای طالبین و علاقه مندان و به طور کلی برای افراد غیر متخصص، دشوار است، چرا که دانشمندان و نویسندگان کتب

۲۱. دکتر محمود شهبازی، ادوار فقه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، چاپ دوم، ج ۱، ص ۴۴.

۲۲. دکتر علی محمد تقوی، فرهنگ اصطلاحات اسلامی (فارسی-انگلیسی)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۱۱-۱۲.

کرد و بسیاری از آنها در احادیث و گفته های پیامبر پراکنده اند. بعدها فقها، مفسرین و محدثین این اصطلاحات را جمع آوری کرده و به توضیح و تشریح آن پرداختند. از نظر مصطلحات، فقه یکی از غنی ترین علوم اسلامی است و می توان گفت در علوم نقلی، فقه و در علم عقلی، فلسفه دارای بیشترین گنجینه اصطلاحات است.

تاریخ پیدایش اصطلاحات فقهی در واقع از تاریخ خود فقه جدا نیست، نویسندگان تاریخ فقه معمولاً برای این علم دو دوره اصلی در نظر می گیرند:

۱. دوره تشریح یا دوره صدور احکام فقهی

۲. دوره تفریح یا دوره استخراج و استنباط احکام فقهی

دوره تشریح خود به دو دوره دیگر تقسیم می شود: یکی عصر بعثت تا هجرت (دوره مکی) و دیگری عصر هجرت تا رحلت (دوره مدنی)^{۲۱} بنابراین برای پیدایش اصطلاحات فقهی نیز می توان این سه دوره را در نظر گرفت:

الف. مصطلحات عصر اول تشریح (دوره مکی): در دوره مکی بیشتر مسائل اعتقادی و کلامی از قبیل توحید، نبوت، معاد و نهی از شرک و بت پرستی مطرح و مورد تأکید قرار گرفته، در حالی که بسیاری از احکام و فروع عملی هنوز تشریح نشده و یا تنها بر شخص پیامبر (ص) واجب گردیده است. بنابراین تعداد کمی از اصطلاحات فقهی در این دوره به وجود آمدند که می توان برای نمونه به اصطلاحات طهارت، وضو، غسل، تیمم، صلوات و زکات اشاره کرد.

ب. مصطلحات عصر دوم تشریح (دوره مدنی): در این دوره برای پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان فرصت ایجاد حکومت اسلامی و مجال اجرای احکام عملی و برنامه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی اسلام پیدا شد. از این رو در عصر مدنی مصطلحات در زمینه های گوناگون توسعه یافت، چنانکه اکثر اصطلاحات فقه و حقوق اسلام در این دوره پدید آمد؛ از جمله: اذان، نماز جمعه، نماز عید، نماز خوف، روزه، جهاد، انفال، غنیمت، فیه، ذمی، ولایت، ولی دم، قصاص، دیه، رجم، قذف، لعان، قسامه، ارث و وصیت.

ج. مصطلحات دوره تفریح: با سپری شدن دوران پربرکت حیات پیامبر اکرم (ص)، عصر تشریح پایان یافت و عصر تفریح فرا رسید. در عصر تشریح پایه گذاری شریعت، فقه، سیستم قضایی، نظام اقتصادی و سیاسی و غیره تحقق پذیرفت در حالی که در دوره تفریح، این تعالیم به وسیله فقها و مجتهدین استنباط، استخراج و تنظیم گردید.^{۲۲}

بی تردید قرآن بعضی از واژه ها را به عنوان یک کلمه ساده

کتاب‌ها و متون فقهی را به لحاظ موضوعی در دسته‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف. اصطلاحات عبادی، مانند: نیت، اعتکاف، حدث، خبیث، استحاله، احرام، حنوط، کفاره، صروره، نذر و غیره.

ب. اصطلاحات اقتصادی، مانند: خراج، جزیه، مقاسمه، طسق، صوافی، عُشر، اقطاع، ربا، انفال، فیء، غنیمت، حجر، افلاس و ...

ج. اصطلاحات قضایی، از جمله: شاهد، بینه، قسم، جرح، تعدیل، نکول، اقرار مدعی، مدعی العموم، قاضی تحکیم، تداعی و ...

د. اصطلاحات جزایی، از جمله: حد، تعزیر، قصاص، دیه، قسامه، لوث، ضغث، جلد، عاقله، قتل عمد، قذف و ...

ه. اصطلاحات سیاسی، از جمله: ولایت فقیه، حسبه، ذمی، دارالاسلام، دارالحرب، دارالامان، دارالعهد، دارالهدنه، دارالذمه، مستأمن، محتسب و ...^{۲۳}

و. اصطلاحات مربوط به قراردادهای و روابط اجتماعی، مانند: بیع، اجاره، رهن، خیار، اقاله، شفعه، تهاتر، وقف، جعاله، شرکت، کفالت، وکالت، ضمان، صلح و ...

ز. اصطلاحات مربوط به احوال شخصیه، مانند: نکاح، طلاق، ارث، وصیت، وصایت، نفقه، نشوز، شقاق، صدق، حبوه و ...

ح. اصطلاحات مربوط به مکان‌ها، از قبیل: حرم، میقات، مشعر، منا، صفا، مروه، مزدلفه، جحفه، مستجار و ...

ط. اصطلاحات مربوط به زمان‌ها، از جمله: زوال، فجر کاذب، فجر صادق، ایام البیض، ایام التشریق، یوم العرفه، یوم المباهله، یوم النحر، دحوالارض، ماه‌های حرام و ...

ی. اصطلاحات مربوط به اوزان و معیارها، مانند: مُد، صاع، رطل، کُر، قدم، قفیز، درهم، فرسخ، نصاب سرقت موجب حد، نصاب‌های زکات، نصاب‌های خمس و ...

همان‌گونه که اشاره شد منظور ما از اصطلاح فقهی در اینجا، هر اصطلاحی است که در کتاب‌ها و متون فقهی به کار رفته، اگرچه بعضی از آنها در اصل فقهی نباشد؛ مانند اصطلاحات چند دسته اخیر.

وسعت و تنوع اصطلاحات فقهی سبب شده است که برخی

۲۳. برای اطلاع بیشتر از اصطلاحات سیاسی فقه، ر. ک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳.

فقهی در هر یک از مباحث، عبارات و اصطلاحاتی را به کار برده‌اند که شرح معانی و مفاهیم آنها، مخصوص به خود آنان شده است. می‌توان گفت عواملی چند باعث حساسیت و اهمیت اصطلاحات فقهی شده، از جمله:

- این اصطلاحات دارای اطلاعات و معانی متعددی است که تشخیص مفاد و مفهوم هر یک، خالی از اشکال نیست و گاه یک اصطلاح در ابواب گوناگون فقهی بار چند معنا را به دوش می‌کشد.

- آرا و نظرات فقها در تعریف و تبیین هر یک از آنها، گوناگون و احياناً مغایر با یکدیگر است. این موضوع را با استناد به چند نمونه تشریح خواهیم کرد.

- وجود پنج مذهب فقهی در جهان اسلام و دیدگاه‌های متفاوت آنان راجع به موضوعات فقهی.

- حقوق موضوعه ایران بویژه حقوق مدنی از فقه امامیه اقتباس شده در نتیجه بر قامت هر اصطلاح فقهی جامه‌ای حقوقی نیز پوشانده شده است.

- به دلیل ارتباط تنگاتنگ فقه و حقوق، این وضع کم و بیش در آنجا نیز وجود دارد. اصطلاحات حقوق فرمول‌ها یا قالب‌هایی هستند که در عین کوتاهی و اختصار، معانی فراوانی را در بر دارند و تنها به کمک این اصطلاحات است که معانی به صحت و امانت بین حقوق‌دانان رد و بدل می‌شود، اگر مبالغه نکنیم باید بگوییم نردبان فهم مسائل حقوقی ادراک صحیح اصطلاحات آن است. هر اصطلاح دری است به سوی هزاران مسأله حقوقی.

تنوع اصطلاحات فقهی

مصطلحات علم فقه در مقایسه با مصطلحات سایر علوم دارای حجم بیشتری است، زیرا فقه سرتاسر زندگی بشر از تولد تا مرگ را در بر می‌گیرد و برای کلی مراحل و جنبه‌های گوناگون زندگی دستورالعمل دارد و به تعبیر فقها فقه، دستورالعمل زندگی انسان از گهواره تا گور است. بنابراین هیچ‌بعدی از ابعاد زندگی انسان از شمول قوانین فقه خارج نیست.

علاوه بر کمیت، تنوع و گوناگونی اصطلاحات فقهی نیز قابل توجه است. بسیاری از این اصطلاحات ذاتاً فقهی هستند؛ یعنی اطلاق اصطلاحات فقهی بر آنها از باب حقیقت است نه مجاز. برخی از آنها نیز از بیرون فقه گرفته شده‌اند، اما به تدریج در فرهنگ فقه جای خاصی برای خود باز کرده و موضوعیت یافته‌اند. به طور کلی می‌توان اصطلاحات رایج در

و خصوصیاتی که اجتماع آنها در مقذوف، حدّ قذف را بر علیه قاذف ایجاب می نماید.^{۲۹}

۲. بیع: بیع در لغت به معنی فروش است، ولی گاه به خرید و فروش نیز بیع گفته می شود. برای این اصطلاح در متون فقهی و حقوقی تعاریف متعددی به کار رفته، از جمله:

الف. انتقال عین از شخص به دیگری در مقابل عوض معین با تراضی،

ب. مبادله مال به مال یا مقابله مال به مال،

ج. انشای تملیک عین به مال،^{۳۰}

د. نقل ملک به صیغه مخصوص،

ه. تملیک عین بعوض معلوم،^{۳۱}

و. عمل بائع را نیز به تنهایی بیع گویند (برخلاف تعاریف بالا که بیع به مجموع عمل بائع و مشتری گفته می شود) چنانکه در باب وصیت به ایجاب موصی، و وصیت گفته می شود.^{۳۲}

۳. بیع ملامسه: این اصطلاح در معانی زیر به کار رفته است:

الف. بیع ملامسه این است که شخص جامه یا متاع را باز نکند و بر آن نگاه نکند و تنها از پشت جامه آن را لمس نموده، خریداری نماید و یا در شب بخرد و از خصوصیات آن بی خبر باشد.

ب. ملامسه آن است که لمس را بیع قرار دهند؛ مثلاً بائع به مشتری بگوید هرگاه جامه مرا لمس کردی آن را به تو فروختم.

ج. لمس را شرط لزوم بیع قرار دهند، به این صورت که فروشنده به مشتری بگوید: اگر جامه مرا لمس کردی بیع لازم و واجب می گردد.

در هر حال این بیع در زمان جاهلیت مرسوم بوده و پیامبر اکرم (ص) از آن نهی فرمود؛ زیرا مستلزم غرر است و به اتفاق فقها باطل.

۲۴. هینس، دکتر والتر، اوزان و مقیاس ها در اسلام، ترجمه دکتر غلامرضا ورهرام، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۲۰.

۲۵. سوره نساء، آیه ۲۴.

۲۶. سوره تحریم، آیه ۱۲.

۲۷. سوره نساء، آیه ۲۵.

۲۸. سوره نساء، آیه ۲۵.

۲۹. این صفات و شرایط با یکدیگر متفاوتند. برای اطلاع به کتاب های فقهی و حقوق جزا، از جمله ترمینولوژی حقوق ص ۱۶ مراجعه کنید.

۳۰. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، بیروت، مؤسسه نعمان، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۷۹.

۳۱. ماده ۳۳۸ قانون مدنی.

۳۲. ترمینولوژی حقوق، دکتر لنگرودی، ص ۱۱۸.

از فرهنگ نویسان از نوشتن فرهنگ جامع برای اصطلاحات فقه خودداری کرده و فقط به تشریح یک بخش از آن پرداختند؛ مانند: اوزان شرعی از شیخ بهایی که در قرن دهم هجری قمری به تحریر درآمده و هنوز به چاپ نرسیده است، رساله فی الاوزان و المقادیر از علامه مجلسی که آن هم به صورت خطی است،^{۲۴} اوزان و مقیاس ها در اسلام تألیف دکتر والتر هینس ترجمه غلامرضا ورهرام، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی در باب معاملات از دکتر محسن جابری، فرهنگ لغات و اصطلاحات اقتصاد اسلامی از محمد هومن و دایرةالمعارف علوم اسلامی (قضایی) از دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.

بررسی نمونه هایی از تعاریف اصطلاحات فقهی

تعریف و شرح اصطلاحات کاری فنی است و نیاز به تخصص و اطلاعات وسیع و دامنه دار و تجارب کافی و ورزیدگی کامل در یک یا چند رشته دارد. بلکه می توان گفت تعریف و تفسیر اصطلاحات یک علم کاری است به غایت دشوار و مستلزم اشکالات بسیار، بویژه اگر یک اصطلاح معانی گوناگونی داشته باشد و متخصصان و صاحب نظران در توضیح و تبیین آن هم رأی نباشند.

در زیر برای نمونه، چند اصطلاح فقهی را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. احصان: در لغت به معنی منع است و در شرع (قرآن) در معانی زیر به کار رفته است:

الف. تزویج، چنانکه در آیه شریفه «والمحصنات من النساء الا ما ملکتم ایمانکم»^{۲۵} غرض از محصنات، زنان شوهردار است.

ب. عسقت، مانند «ومریم ابنت عمران التي احصنت فرجها»^{۲۶}

ج. حریت، مانند: «ومن لم يستطع منکم طولا ان ینکح المحصنات المؤمنات»^{۲۷} که منظور از محصنات زنان آزاد است.

د. اسلام، مانند «فاذا احصن فان اتین بفاحشة فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب»^{۲۸} که کلمه «احصن» طبق قرائت برخی به معنی اسلام است و دیگران «أحصن» به صورت مجهول خوانده اند که به معنی تزویج است.

به هر حال احصان در فقه و حقوق جزا بر دو گونه است: احصان در رجم و احصان در قذف. قسم نخست عبارت است از اجتماع صفاتی در زانی که موجب رجم و سنگسار نمودن وی می گردد و نوع دوم یعنی احصان در قذف عبارت است از صفات

در ذهن اهل فن بیدار می کند که لغت فروختن نمی تواند آن کار را بکند. به علاوه این سؤال پیش می آید که در متون فقهی وقتی گفته می شود «بیع فضولی» صحیح است یا «بیع غرری» باطل است یا «بیع صرف» مکروه است، آیا منظور فروش فضولی یا فروش غرری یا فروش صرف است و یا غرض خرید و فروش است؟

با این حال عجیب است که در پاره ای از فرهنگ ها و واژه نامه ها از پیراستن واژه های تازی (!) سخن به میان آمده و حتی ابراز تمایل گردیده تا به جای کلمات «مدعی» و «مدعی علیه» و حتی «خواهان» و «خوانده» واژگان «پیشمار» و «پسمار» که در دوران ساسانیان در سر زبان های نیاکان ما بوده، مورد استعمال قرار گیرد. حال آنکه این نظر اگر در سایر رشته ها مقبول و پسندیده باشد، در حقوق ما که فقه اسلامی از منابع عمده و اساسی آن محسوب گردیده و اصول و مبانی آن به جد با یکدیگر عجین شده اند محملی ندارد.^{۳۴}

در ترجمه و معادل یابی اصطلاحات فقه از زبان عربی به زبان های دیگر بویژه زبان های اروپایی اشکالات به نقطه اوج خود می رسند و چه بسا ترجمه و برگرداندن یک اصطلاح، به طوری که همه ویژگی ها و خصوصیات محفوظ بماند، بسیار مشکل و احیاناً محال است. زیرا فرهنگ و اعتقادات غرب با فرهنگ اسلام تفاوت جوهری دارد و همین امر باعث شده که بعضی از اصطلاحات فقهی در زبان های اروپایی به طور کلی معادلی نداشته باشد، چرا که این قبیل اصطلاحات در فرهنگ غربیان موضوعیت نداشته و مطرح نبوده است تا بتوان با استفاده از معادل آنها، کار ترجمه و انتقال را انجام داد. اکثر اصطلاحات عبادی فقه از این نوعند مانند: تقلید، اعتکاف، استخاره، وضو، وضوی جبیره، تیمم، احرام، خمس، زکات، زکات فطره، حنوط و نیز اصطلاحاتی چون مهر المثل، مهر المتمعنه، لعان، عول، تعصیب، حبوه، قسامه، لوث، عاقله، جزیه و غیره.

○

۳۳. دکتر محسن جابری عربلو، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی (در باب معاملات)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۴-۲۷.

۳۴. دکتر حسین میرمحمد صادقی، واژه نامه حقوق اسلامی (فارسی-انگلیسی)، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، ص ۷.

۴. شرکت وجوه: در معانی زیر به کار رفته است:

الف. مشهورترین معانی آن، این است که دو نفر که دارای اعتبار و آبرو هستند، اما مال و سرمایه ای ندارند، با هم شریک شوند تا اشیایی را در ذمه و به طور نسبیه بخرند با این شرط که آنچه می خردند بین هر دو نفر مشترک باشد، آنگاه پس از فروش آن اشیاء و پرداخت ثمن، سود حاصل از آن را تقسیم کنند.

ب. شخص با آبرو و صاحب اعتباری، اشیایی را در ذمه بخرد و فروش آن را به شخص غیر معتبری واگذار کند و شرط کنند پس از فروش، سود حاصل، بین آن دو مشترک باشد.

ج. یک فرد وجیه و دارای اعتبار که سرمایه داری ندارد، با یک شخص غیر معتبر اما سرمایه دار شریک شوند، با این شرط که کار از شخص وجیه و سرمایه از شخص پولدار غیر معتبر باشد و مال نیز در دست غیر معتبر باشد و سود عایدی را تقسیم کنند.

د. شخص وجیه و دارای اعتبار، مال شخص غیر معتبر را با ربح زیاد بفروشد تا در آن ربح سهمی داشته باشد.

شرکت وجوه بنا به نقل علامه حلی در تذکره الفقهاء از نظر امامیه باطل است. همچنین امام شافعی و مالک بن انس آن را باطل دانسته اند، اما ابوحنیفه فی الجمله آن را جایز دانسته است.^{۳۳}

ترجمه اصطلاحات فقهی

اصطلاحات فقه به زبان عربی است. بدون تردید این زبان یکی از غنی ترین، دقیق ترین و وسیع ترین زبان های دنیاست. وسعت زبان عربی به دلیل کثرت مشتقات و وفور مترادفات آن است. از این رو بسیار مشکل است که در زبان های دیگر - هر چند هم وسیع باشند - معادل هایی دقیق برای هر اصطلاحی که به زبان عربی است، پیدا شود و تفاوت ظریف میان کلمات و واژه های مختلف بازتاب داشته باشد. شاید به همین علت است که غالباً دانشمندان بزرگ اسلام به رغم این که زبان مادریشان غیر عربی بوده است، مهم ترین آثارشان را به زبان عربی نگاشته اند.

ترجمه اصطلاحات فقه به زبان فارسی - زبان دوم عالم اسلام و زبان اول جهان تشیع - که آمیختگی و همنشینی طولانی با زبان عربی داشته است، اشکالاتی به همراه دارد؛ تا چه رسد به زبان های دیگر که نه تنها اشتراکی با زبان عربی نداشته، بلکه وسیله ابراز فرهنگ هایی کاملاً متفاوتند.

برای نمونه در زبان فارسی اگر بخواهیم اصطلاح «بیع» را به «فروختن» ترجمه کنیم، این واژه فارسی، معادل رسایی برای آن نخواهد بود زیرا اصطلاح «بیع» یک سلسله مشخصات فقهی را